

بررسی مفهوم کیان اسلام در ادبیات فقهی - سیاسی فقهای امامیه^۱

دریافت: ۹۸/۱۰/۱۶ تأیید: ۹۹/۴/۱۲ محمدرضا ناظری*
و سیدعلیرضا حسینی** و علیرضا سلیمی***

چکیده

یکی از مفاهیمی که با وجود استعمال قابل ملاحظه آن در ادبیات فقهی - سیاسی از گذشته‌ای روشن و شناخته‌شده بی بهره است، مفهوم پرکاربرد «کیان اسلام» است و تاکنون کم‌تر تحقیق و پژوهشی در خصوص تغییر تاریخی، ریشه اصلی و چگونگی استعمال آن نزد فقهای امامیه صورت پذیرفته است. با بررسی به عمل آمده کاربرد اصل و کیان اسلام در کلام و قلم فقهای امامیه در سه مفهوم اصلی اساس اسلام، قلمرو اسلامی و یا هر دو مفهوم ذکر شده با هم خلاصه می‌شود. با مروری بر نظریات، فتاوا و نوشته‌های فقهای امامیه و بررسی مفهوم استفاده‌شده توسط آنان از این واژه فقهی - سیاسی می‌توان گفت اکثریت فقها به طور کلی مفهوم اساس اسلام را به صورت مطلق مد نظر داشته‌اند، ولی نگاه دقیق‌تر و بررسی استدلالات متقن، پژوهش را به این نتیجه می‌رساند که مفهوم کلی کیان اسلام از نظرگاه فقهای امامیه و با عنایت به استدلالات آن‌ها به منابع استنباط تلفیقی از دو مفهوم اساس اسلام و قلمرو اسلامی است که با توجه به زمینه‌های تاریخی، می‌تواند کاربردی جمعی و یا تک‌مفهومی داشته باشد. روش استفاده‌شده در این مقاله توصیفی و کتاب‌خانه‌ای است.

واژگان کلیدی

کیان اسلام، اساس اسلام، قلمرو اسلام، فقهای امامیه

* دانشجوی دکتری گروه الهیات - فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی محلات:
mnazeri74@yahoo.com

** دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی محلات: seyed150@gmail.com

*** عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی محلات: amirrezvani92@yahoo.com

مقدمه

«کیان(بیضه)اسلام» از مفاهیم فقهی است که در ادبیات سیاسی فقهای شیعه معاصر کاربرد فراوانی داشته است. نقطه اوج این استفاده از دوران قاجاریه (سلطنت فتح‌علی شاه قاجار و جنگ‌های ایران و روس تزاری) بوده که فقها و مجتهدان، حضور چشم‌گیری در امور سیاسی پیدا کردند و از همین زمان بود که علما، این اصطلاح را به مثابه یک مفهوم کلیدی در ادبیات خود؛ چه در رسائل، چه در بیانیه‌ها و چه در نوشته‌های خود به کار بردند؛ هرچند پیش از این زمان هم این واژه در «کتاب الجهاد»های فقها مورد استفاده قرار گرفته بود (حاتمی و آقاجری، ۱۳۹۳، ش ۲۱، ص ۶۳).

البته آن‌چه در این پژوهش مورد توجه و سؤال است، این‌که فقها در تمامی حرکات و یا بعضاً فتاوی سیاسی‌شان اهتمام خود را حفظ بیضه اسلام دانسته‌اند، ولی نیات و مقاصد متفاوت و گاه متضادی از این مفهوم را مد نظر داشته‌اند. سؤال مقاله حاضر این است که منظور از بیضه اسلام در کلام فقها چیست و کجاست؟ در این رهگذر، ابتدا به بررسی مفهوم لغوی و ریشه‌یابی بیضه و سپس به چگونگی شکل‌گیری آن در زبان عربی و در نهایت، استفاده از آن به عنوان واژه‌ای فقهی پرداخته خواهد شد.

پیشینه تحقیق

طی بررسی به‌عمل‌آمده در خصوص کاربرد بیضه اسلام، مشخص می‌شود که این واژه در مفاهیم مختلف آن (که در بخش‌های آتی این نوشتار به آن پرداخته خواهد شد)، نخستین بار در احادیث منقول از ائمه : به کار رفته است. به عنوان نمونه، در صحیح یونس، از امام رضا 7، به بیضه اسلام اشاره شده است (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱، ص ۲۲). فقهای شیعه هم به پیروی از ائمه : در مباحثی که در «کتاب الجهاد»های خود بارها با ذکر عنوان بیضه اسلام و یا بدون آن به مفاهیم مورد نظر خود اشاره نموده‌اند.

ولی در پژوهش‌های جدید، کم‌تر محققانی به طور خاص، به بررسی تطویر معنایی این مفهوم در کلام فقها پرداخته است. در اکثر پژوهش‌های انجام‌شده؛ چه در قالب کتاب و چه در قالب مقاله، در حاشیه مباحثی چون «دارالاسلام» و «جهاد»، نگاهی گذرا

به مفهوم بیضه اسلام داشته‌اند (عمید زنجانی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۱۰۸؛ محمد، ۱۴۰۳، ش ۴، ص ۶۵-۵۱؛ کاظمی و درخشه، ۱۳۹۵، ش ۲۴، ص ۲۹-۵؛ میرعلی و رضایی، ۱۳۹۲، ش ۲۱، ص ۲۱-۶؛ حلی، ۱۴۰۵، ش ۲۴، ص ۲۹-۵؛ میرعلی و رضایی، ۱۳۹۲، ش ۲۱، ص ۲۱-۶؛ حلی، ۱۴۰۵، ش ۲۴، ص ۲۹-۵؛ همو، ۱۴۱۰، ص ۸۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۳۷۹؛ منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۴۸؛ محقق حلی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۰۹؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۸؛ طبرسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۲۷؛ امام خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۵؛ نائینی، ۱۴۲۴، ص ۸۱ و میرزای قمی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۷۷). مطابق بررسی انجام‌شده تنها یک مقاله و آن هم با نگاهی تاریخی، مفهوم و تطور تاریخی این مفهوم را مورد کاوش قرار داده است (حاتمی و آقاجری، ۱۳۹۳، ش ۲۱، ص ۶۳).

مفهوم‌شناسی بیضه در لغت

از منظر ریشه‌شناسی لغوی، بیضه در تمامی لغت‌نامه‌های عربی و فارسی به عنوان واژه‌ای اصالتاً عربی آورده شده است. این فرهنگ‌ها بدون ذکر ریشه اصلی این واژه، معانی متعددی برای آن ذکر کرده‌اند. پرکاربردترین معنای این واژه، تخم مرغ، تخم شترمرغ، تخم پرندگان، خصیه، کلاه‌خود یا خودآهن می‌باشد (زبیدی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۰). بیضه در معنای استعاری، مرادف مرکز، وسط، اصل بودن، یگانه، ساحت، حوزه هر چیز و اهمیت به‌کار رفته است. البته با توجه به تطور مفهوم بیضه، می‌توان گفت بیضه از واژه بیج^۲ که اصالتاً سانسکریت (به معنای تخم) گرفته شده که به مرور زمان به وجه اوستایی و سپس به ویج پهلوی تبدیل شده و در نهایت به شکل بیض و بیضه وارد زبان عربی شده است. با این تحول، بیضه اسلام نیز از واژه‌هایی است که در فرهنگ‌های فارسی و عربی کنار اصطلاح بیضه مورد توجه قرار گرفته است و مفاهیمی چون اصل و اساس اسلام، کیان اسلام، جماعت مسلمانان و دایره اسلام از آن مستفاد شده است.

باید گفت واژه ویج در زبان پهلوی با ترکیب شدن با ایران، واژه ایرانیج به معنای مرکز و اساس ایران را به‌وجود آورد؛ هرچند ورود واژه ویج به زبان عربی قبل از ظهور

اسلام و به همان معنای لغوی خاص خود است، ولی با ورود اسلام به ایران و استحاله ایران در دنیای اسلام، واژه بیضه اسلام، جایگزین ایرانویج (بیضه ایران) گردید و مفهوم تقدس، میانه، اصل و اساس بودن بیضه ایران، به بیضه اسلام منتقل شد و بیضه ایران به بیضه اسلام تبدیل شد (همان).

مفهوم‌شناسی «بیضه اسلام» در روایت

قبل از فحص از چگونگی کاربرد واژه بیضه اسلام در کتب فقها، لازم است نگاهی اجمالی به استفاده این واژه در روایت داشت. در روایت با توجه به اهمیت حفظ و صیانت از اساس و کیان اسلام و جماعت مسلمانان بارها به شیعیان این موضوع یادآوری شده است.

در صحیح یونس از امام رضا 7 آمده است:

«...یرابط ولا یقاتل، وإن خاف علی بیضة الإسلام والمسلمین قاتل، فیکون قتاله لنفسه وليس للسلطانقال. [قلت: فإن جاء العدو إلى الموضع الذى هو فيه مرابط كيف یصنع؟ قال]: یقاتل عن بیضة الإسلام، لاعن هؤلاء؛ لأن فی دروس الإسلام دروس دین محمد 9» (کلینی، 1430ق، ج 9، ص 395)؛ ... مسلمانان اردو می‌زنند، ولی جنگ نمی‌کنند، اما اگر بر کیان اسلام و قلمرو اسلامی (مسلمانان) ترس داشتند، مقاتله کنند که در این حالت برای خودشان می‌جنگند، نه برای حاکم و سلطان. گفتیم: اگر دشمن به جایی که در آن اردو زده بودند آمد، مسلمانان چه کنند؟ امام 7 فرمودند: برای حفظ بیضه اسلام بجنگند، نه برای حاکمان؛ زیرا با ضعف و ازبین رفتن اسلام، دین حضرت محمد 9 از بین خواهد رفت.³

در تمامی موارد ذکر شده امام 7 شیعیان‌شان را به جهاد و قتال در زمانی که خوف بر بیضه اسلام و قلمرو مسلمین داشته باشند، فرا خوانده‌اند. به نظر می‌رسد از نظرگاه روایی، کیان (بیضه) اسلام مفهوم اساس اسلام و قلمرو مسلمانان را دارد و امام 7 هم همین مفهوم را مستفاد داشته‌اند.

مفهوم‌شناسی «بیضه اسلام» در کلام فقهای امامیه

فقهای شیعه نیز به تأسی از ائمه معصومین : بارها در «کتاب الجهاد» های خویش بیضه اسلام و یا مفاهیمی نزدیک به آن را با مفهومی نزدیک به آنچه ائمه : استفاده کرده‌اند، به کار برده‌اند؛ البته در برخی موارد، فقها به صورت عبوری و گذری در مباحث زکات و نذر به این واژه فقهی اشاره داشته‌اند. با مروری بر نظرات فقها می‌توان مفهوم بیضه اسلام در کلام آن‌ها را در قالب سه اندیشه دسته‌بندی نمود: بیضه اسلام به معنای قلمرو اسلامی، بیضه اسلام به معنای اساس اسلام و بیضه اسلام به معنای اساس اسلام و قلمرو اسلامی.

در ادامه به بررسی این اندیشه‌ها می‌پردازیم.

بیضه اسلام به معنای قلمرو اسلامی

برخی از فقها، مفهوم بیضه اسلام را به معنای کلی قلمرو اسلامی استفاده نموده‌اند. این فقیهان در دو گروه قابل تقسیم هستند: عده‌ای تنها مفهوم قلمرو اسلامی را از بیضه اسلام مد نظر دارند و برخی مفهوم شخص سلطان را نیز به قلمرو اسلامی اضافه نموده‌اند.

بیضه اسلام به معنای قلمرو اسلامی

فقهای؛ مانند «طبرسی»، «محمدباقر سبزواری» و «آیه‌الله سید محمد کاظم طباطبایی یزدی» در آثار و نوشته‌های خود، بیضه اسلام را به مفهوم قلمرو اسلامی دانسته‌اند.

الف) طبرسی: وی در «مجمع البیان»، در تفسیر آیات سوره توبه به واژه فقهی بیضه اسلام اشاره داشته است^۴ (طبرسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۲۷). وی در تفسیر آیه ۱۲۳ این سوره^۵ به بیضه اسلام توجه داشته و بر وجوب دفاع، هنگام به‌خطرافتادن بیضه اسلام، حتی در زمان فقدان امام عادل تأکید داشته و مفهوم جغرافیایی بیضه اسلام را لحاظ نموده است.

ب) محمد باقر سبزواری: محقق سبزواری در کفایه الحکام، وجوب جهاد را ترس از بیضه اسلام می‌داند و بیضه اسلام را معادل قلمرو مسلمانان قرار داده است. وی با

استفاده از عنوان دارالاسلام در توضیح بیضه اسلام، مفهوم قلمرو اسلامی را از این واژه فقهی لحاظ نموده است^۶ (سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۳۶۸).

(ج) آیه‌الله سید محمد کاظم یزدی طباطبایی: وی در تلگراف‌ها و بیانیه‌های خود به شیوه‌های مختلف برای حفظ دارالاسلام و بیضه اسلام اهمیت خاصی قائل شده است. به عنوان نمونه ایشان طی بیانیه‌ای از عشایر و تمامی مسلمانان متمکن خواست تا به دفاع از مرزهای اسلامی بپردازند:

... پس واجب است بر عشایر قاطنین ثغور [ساکنین مرزها] و عموم مسلمین متمکنین، اگر در حدود من به الکفایه نباشد، حفظ حدود خود و دفاع از بیضه اسلام مقدار قدرت خود بنمایند والله هو الناصر والمعین و المؤید للمسلمین (کاووسی عراقی و صالحی، ۱۳۷۶، ص ۶۳).

بیضه اسلام به معنای قلمرو اسلامی و شخص سلطان

فقهایی مانند «محقق حلی»، «فاضل مقداد»، «اسدی حلی» و «آیه‌الله جعفر کاشف الغطاء» بیضه اسلام را به مفهوم قلمرو اسلامی و شخص سلطان دانسته‌اند.

(الف) محقق حلی: وی در «المختصر النافع» نیز وجوب جهاد در زمان حضور سلطان غیر عادل (جائر) را تنها به شرط خوف از بیضه اسلام می‌پذیرد. بنابراین، ایشان نیز ضمن استفاده از معنای قلمرو اسلامی برای بیضه اسلام، گسترده‌شدن معنای آن تا حفظ سلطان را نیز مد نظر قرار می‌دهد. وی اعتقاد دارد که جهاد در زمان حضور امام عادل 7 یا شخص منصوب از سوی ایشان و با دعوت آن‌ها واجب است و با حضور سلطان جائز جایز نیست، مگر آن‌که مسلمانان مورد حمله قرار گیرند و ترس از بیضه اسلام باشد^۷ (محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۰۹).

(ب) فاضل مقداد: این فقیه هم در دیدگاه‌های خود در باب جهاد، در جملات مشابهی همین معنا را در نظر می‌گیرد^۸ (فاضل مقداد، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵۶۸).

(ج) اسدی حلی: ایشان در مباحث جهاد، به وجوب آن، هنگام حضور سلطان جائز؛ البته به شرط خوف از بیضه اسلام اشاره دارد و بیضه اسلام را به معنای اساس اسلام و

حفظ سلطان در نظر می‌گیرد. او حفظ سلطان جائز و حفظ اساس اسلام را هنگامی که مسلمانان مورد هجوم قرار گیرند، شایسته می‌داند و آن دو را به هم گره زده است^۹ (اسدی حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۹۶).

د) آیه‌الله جعفر کاشف الغطاء: وی در «کتاب الجهاد کشف الغطای» خودش یکی از اقسام پنج‌گانه جهاد را حفظ بیضه اسلام می‌داند. به عقیده وی، نوع اول جهاد، حفظ بیضه اسلام است؛ هنگامی که کافرانی که شایسته غضب و خشم هستند، قصد حمله به زمین‌ها، سرزمین‌ها و روستاهای مسلمانان را کنند و برای آن آماده شده باشند و نیروهایشان را جمع کرده باشند و هدفشان اعتلای کلمه کفر و پایین آوردن کلمه اسلام باشد. ایشان معتقد است در این حالت بر مسلمانان واجب است؛ چه در زمان حضور امام و چه در زمان غیبت امام با اذن امام یا مجتهد، با جمع‌آوری سپاه و لشکر با کفار مقابله کنند^{۱۰} (نجفی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۲۸۸). وی در جای دیگری اضافه می‌کند که اگر امام حاضر نباشد و یا حاضر باشد، ولی امکان اذن گرفتن از او وجود نداشته باشد، بر مجتهدان واجب است که به این امر اقدام نمایند؛ حال اگر مجتهد هم نباشد و یا امکان اذن گرفتن از او نباشد، بر هر شخص بصیر صاحب رأیی که به علم سیاست آشنایی داشته باشد و دارای ادراک و فهم مسائل سیاسی باشد، واجب است به این کار اقدام کند و بر مردم، همان‌گونه که اطاعت از فرمان امام و مجتهد واجب است، اطاعت وی هم واجب است و مخالفت با او مانند مخالفت با مجتهد، امام، رسول خدا و خداوند خواهد بود. لذا ایشان علاوه بر قلمرو اسلامی، شخص سلطان را هم مصداق بیضه اسلام می‌داند^{۱۱} (همان، ص ۲۳۳).

نقد اندیشه بیضه اسلام به معنای قلمرو اسلامی

با بررسی نظرات و فتاوی فقیهان این گروه می‌توان به این نتیجه رسید که تقریباً اکثر فقیهان^{۱۲} برداشت‌های یک‌سان و مشابهی از مفهوم بیضه اسلام داشته‌اند و عبارات به‌کاررفته توسط آنان کاملاً مشابه یک‌دیگر بوده است. لذا شاید بتوان به اجماعی هر چند ضعیف بین این فقها که تقریباً هم عصر هم بوده‌اند، رسید.

مهم‌ترین موضوعی که می‌تواند این اندیشه را متزلزل سازد، استناد ضعیف اکثر فقهای این گروه به منابع است که می‌توان عدم استناد و اشاره فقهای دیگر به منابع استنباط را به آن اضافه نمود.

بیضه اسلام به معنای اساس اسلام

عده‌ای دیگر از فقها مفهوم بیضه اسلام را اساس اسلام دانسته‌اند. این فقیهان در دو دسته قابل تقسیم هستند: برخی اساس اسلام را بیضه اسلام می‌دانند و عده‌ای مفهوم اجتماع مسلمانان را نیز به اساس اسلام اضافه نموده‌اند.

فقهایمانند «علامه مجلسی»، «سید محمد عاملی»، «فیض کاشانی»، «حاج آقا رضا همدانی»، «میرزای شیرازی»، «آیة‌الله خویی» و «آیة‌الله منتظری» از بیضه اسلام مفهوم اساس اسلام را مستفاد نموده‌اند.

الف) علامه مجلسی: وی در «لوامع صاحب‌قرانی» در بحث جهاد، پس از عنوان نمودن اقسام جهاد، نوع دوم آن را جهاد با کفار می‌داند و آن را به دلیل حفظ بیضه (اساس) اسلام واجب نموده است: «دویم جهاد با کفار است که فرض است، وقتی که اگر نکنند، کفار غلبه کنند و بیضه اسلام از دست برود» (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۳۶).

ب) سید محمد عاملی: ایشان جهاد برای حفظ اساس اسلام را در زمان غیبت واجب دانسته و منظورش از بیضه اسلام را اساس اسلام می‌داند. وی تأکید می‌کند که همانا جهاد در هنگام غیبت، زمانی واجب می‌شود که مسلمانان توسط دشمنی که از وی ترس از بیضه اسلام باشد، مورد هجوم قرار گیرند، نه این‌که برای دعوت به اسلام جهاد صورت پذیرد. لذا وی به صورت تلویحی بیضه اسلام را به معنای اساس اسلام مد نظر داشته است^{۱۳} (موسوی عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۲۳۳).

ج) فیض کاشانی: وی در «مفاتیح الشرائع» هنگام بررسی لزوم اذن امام در جهاد ابتدایی، اذن در زمان ترس از به‌خطرافتادن اساس و بیضه اسلام در تقابل با کفار را لازم ندانسته و از آن به جهاد دفاعی یاد می‌کند^{۱۴} (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۰). لذا معنای اساس اسلام را از بیضه اسلام مستفاد نموده است.

د) حاج آقا رضا همدانی: ایشان در مباحث زکات، در بحثی فرعی در خصوص مصرف زکات برای جهاد، به وجوب جهاد در زمان عدم حضور امام اشاره داشته و شرط آن را ترس از بیضه اسلام می‌داند. وی بیضه اسلام را به معنای اساس اسلام به کار برده است^{۱۵} (همدانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۳، ص ۵۸۱). مرحوم همدانی امکان وجوب جهاد در زمان غیبت را زمانی که کفار بر مسلمانان حمله کنند و ترس بر حفظ بیضه (اساس) اسلام وجود داشته باشد، می‌داند.

ه) میرزای شیرازی: این فقیه نیز مهم‌ترین نمود اصل نفی سبیل را در حمایت از جایگاه شاه در مقابل نفوذ بیگانگان می‌دانسته و تزلزل جایگاه شاه در مقابل بیگانگان را به معنای نابودی اسلام و آنچه علما از آن به عنوان «بیضه اسلام» نام می‌برده‌اند، دانسته است (کاظمی و درخشه، ۱۳۹۵، ش ۲۴، ص ۱۵).

و) آخوند خراسانی: آخوند در تلگراف‌ها و نامه‌هایش بارها واژه بیضه اسلام را به کار برده است و در تمامی آن‌ها حمایت از مشروطه و الزامات آن را ضامن حفظ بیضه اسلام می‌داند:

بلی مفاد احکام صادره از احقر و سایر آقایان عظام دامت برکاتهم [می‌باشد و در تأکید بر] لزوم موافقت و تشیید همین مجلس محترم ملی، شیدالله ارکانه و نصر اعوانه است که فعلاً در تهران در بهارستان منعقد است و بحمدالله موجب حفظ بیضه اسلام و حوزه مسلمین و رفع ظلم و تعدیات و حصول مقاصد و متمنیاتی است که سال‌های سال آرزو و تمنا داشتیم... (نجفی قوچانی، ۱۳۷۸، ص ۲۹).

در نگاه «آخوند خراسانی» تشکیل نظام مشروطه تنها راه حفظ بیضه اسلام است و وی بیضه اسلام را به معنای اصل و اساس اسلام گرفته و اصل و اساس اسلام را در برقراری نظام مشروطه می‌داند.

ز) آیه‌الله خویی: مرحوم خویی در «موسوعه» یکی از موارد مصرف زکات را در جهاد، دفاع از بیضه اسلام (اساس اسلام) می‌داند. وی به صراحت در عباراتش اصل دین را در کنار بیضه اسلام نهاده است^{۱۶} (موسوی خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۳۵۷).

ح) آیه‌الله منتظری: او در «دراسات» نیز بدون ذکر نامی از بیضه اسلام، به لزوم حفظ کيان و اساس اسلام تأکید دارد:

... یکی از دلایل ایجاد سازمان اطلاعات و امنیت - علاوه بر آنچه از روایات خواهد آمد - این است که حفظ نظام اسلامی و اساس آن بر احتیاط با دشمنان و مراقبت از آنها استوار است ... و حفظ نظام از مهم‌ترین کارهایی است که دین بر آن تأکید دارد و آنرا بر دولت و امت واجب کرده است و فراهم کردن مقدمات آن نیز به حکم عقل و فطرت واجب است ...^{۱۷} (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۴۸).

بیضه اسلام به معنای اساس اسلام و اجتماع مسلمانان

فقیهانی چون «شیخ طوسی»، «ابن ادریس حلی»، «علامه حلی»، «شهید اول»، «شهید ثانی»، «میرزای قمی» و «ملا احمد نراقی» مفهوم بیضه اسلام را اساس اسلام و اجتماع مسلمانان می‌دانند.

الف) شیخ طوسی: این فقیه در «کتاب الجهاد»، اثر فاخر خود «المبسوط فی فقه الامامیه»، از بیضه اسلام مفهوم دوگانه اساس اسلام و اجتماع مسلمانان را استفاده کرده است. وی اشاره دارد که هرگاه مسلمانان به امری برسند که بر آن ترس بر بیضه اسلام و فنای آن را داشته باشند یا ترس از جان گروهی از مسلمانان را داشته باشند که در این صورت بر آنها دفاع واجب است و منظور از آن دفاع از جان، اسلام و مؤمنین است و هدف از آن، جهاد ابتدایی است. ظاهراً وی پس از نقل عدم وجوب جهاد در زمان غیبت امام معصوم 7، به خطر افتادن بیضه اسلام را تنها مجوز وجوب جهاد در عصر غیبت می‌داند و از آن، مفهوم دوگانه اساس اسلام و اجتماع مسلمانان را برداشت کرده است.^{۱۸} (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۸).

ب) ابن ادریس حلی: وی در «السرائر» شرط جهاد هنگام غیبت امام 7 را حفظ بیضه اسلام می‌داند. وی اعتقاد دارد جهاد با کافران در زمان غیبت امام 7 اشتباهی است که انجام‌دهنده آن مستحق گناه است و اگر کسی آن را انجام دهد،

اجری ندارد و گناه‌کار محسوب می‌شود، مگر آن‌که حمله ناگهانی به مسلمانان شود و امری از سوی دشمن رخ دهد که از آن، ترس از بیضه اسلام و نابودی آن باشد و منظور از بیضه اسلام همان اجتماع مسلمانان و اصل و اساس آن است. وی صراحتاً بیضه اسلام را اجتماع مسلمانان و اساس اسلام می‌داند.^{۱۹} (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴).

ج) شهید اول: وی در «اللمعه الدمشقیه» نگرانی‌های خود را برای حفظ بیضه اسلام بیان کرده است.^{۲۰} (شهید اول، ۱۴۱۰ق، ص ۸۱). اما در اثر دیگر خود «الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة» به طور شفاف بیضه اسلام را اصل و اجتماع مسلمانان دانسته است:

و همانا [جهاد] به شرط دعوت امام عادل 7 واجب است و با حضور سلطان ستم‌گر اختیاراً جایز نیست، مگر آن‌که ترس از ریشه‌کن کردن بیضه اسلام - یعنی اصل اسلام و اجتماع مسلمانان - یا ترس از ریشه‌کن شدن گروهی از مسلمانان باشد. لذا بر کسی که از امام 7 پیروی می‌کند، واجب است از آن‌ها دفاع کند.^{۲۱} (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۰).

در این دو اثر فقهی شهید اول، بر خوف بر بیضه اسلام به عنوان شرط لازم برای جهاد تأکید شده است و مانند دیگر فقیهان این گروه، مفهوم اساس اسلام و اجتماع مسلمانان را مد نظر قرار داده است.

د) شهید ثانی: این فقیه نیز در یکی از آثار خود به نام «الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة» نظری مشابه فقیهان قبلی داشته و بیضه اسلام را به معنای اساس اسلام و اجتماع مسلمانان دانسته است.^{۲۲} (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۸۱).

و) میرزای قمی: ایشان در «جامع الشتات»، در پاسخ به پرسشی در خصوص مفهوم بیضه اسلام، آن را به اساس اسلام و اجتماع مسلمانان معرفی می‌کند. این فقیه، بحث مفصلی در خصوص بیضه اسلام دارد:

... به هر حال، مراد علما از بیضه اسلام در این جا و از خوف استیصال بیضه اسلام، بر کندن ریشه و محل اجتماع آن را خواسته‌اند و این که تفسیر بیضه

را به اصل و مجتمع کرده‌اند؛ یعنی خوف باشد بر ریشه و محل اجتماع اسلام از مستأصل شدن و برکنده شدن و در این مقام در عبارات می‌گویند... (میرزای قمی، ۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۷۷).

ز) ملا احمد نراقی: وی در «مستند الشیعه»، در مبحث مصارف زکات، یکی از مواد مصرف زکات در سبیل الخیر را هزینه کردن آن برای جنگ با دشمنان دین در زمان غیبت؛ هنگامی که اساس اسلام و اجتماع مسلمانان به خطر افتاده باشد و به منظور حفظ بیضه اسلام می‌داند و بیضه اسلام را اساس اسلام و اجتماع مسلمانان معنا کرده است:

«... من سبیل الخیر فی زمن الغیبة: الغزاة مع أعداء الدین إذا دهموا المسلمین، و خیف منهم علیهم أو علی بیضة الإسلام، فیعطون من هذا السهم» (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۲۹۲)؛ ... [یکی از مصارف زکات] در سبیل خیر در زمان غیبت است و آن در راه جنگ جویان با دشمنان دین، هنگام حمله ناگهانی به مسلمانان است؛ به شرط آن‌که از حمله کفار ترس بر اجتماع مسلمانان یا اساس اسلام باشد. لذا می‌توان زکات را در این‌جا هزینه نمود.

نقد اندیشه بیضه اسلام به معنای اساس اسلام

به نظر می‌رسد فقهایی که مفهوم کلی اساس اسلام را از بیضه اسلام مستفاد نموده‌اند، با نگاه و دیدگاهی کلی و مطلق برداشت خود را از این واژه داشته‌اند و کم‌تر در این خصوص به سراغ منابع استنباط رفته‌اند و تنها چهار فقیه این گروه^{۳۳} با برداشت‌هایی مشابه، مفهوم بیضه اسلام را اساس اسلام و اجتماع مسلمانان دانسته‌اند و این را شاید بتوان اجماعی ضعیف در این خصوص دانست. این اندیشه به ضعف منابع استنباط دچار است و فقهای این گروه کم‌ترین استنادات را به منابع استنباط در اثبات اندیشه خود داشته‌اند.

بیضه اسلام به معنای اساس اسلام و قلمرو اسلامی

فقیهانی؛ مانند «علامه حلی»، «آیه‌الله محمد حسن نجفی»، «میرزای نائینی» و «امام خمینی» جمع بین دو اندیشه قبلی نموده‌اند و معتقدند بیضه اسلام به معنای اساس اسلام و قلمرو اسلامی است.

الف) علامه حلی: ایشان در «تذکره الفقهاء» وفای به نذر برای مرابطه را لازم دانسته و آن را منوط به حضور امام نموده است. وی با استناد به صحیح‌های از امام رضا 7، لزوم آن را به حفظ بیضه اسلام ربط داده و منظور خود را از بیضه اسلام، اساس اسلام و اجتماع مسلمانان بیان نموده است:

اگر نذر کند که اردوی جنگی بزند، واجب است به آن عمل کند؛ خواه امام 7 حاضر باشد یا غایب ... به دلیل قول امام رضا 7 که فرمودند: اردو می‌زنند، ولی جنگ نمی‌کنند، مگر آن که بر اساس اسلام و قلمرو مسلمانان بترسند که در این صورت جنگ می‌کنند...^{۲۴} (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۴۵۳-۴۵۲).

ب) آیه‌الله محمد حسن نجفی: این فقیه، در بحث جهاد و چگونگی وجوب آن در زمان غیبت با ذکر صحیح‌ه یونس، از امام رضا 7 مفهوم قلمرو اسلامی و حفظ حدود و مرزهای حکومت اسلامی را از بیضه اسلام معرفی نموده است:

... وجوب جهاد از شرط حضور امام 7 کفایت می‌کند (برای جهاد حضور امام 7 لازم نیست) و شاید عدم کفایت جهاد برای اسلام ضرری داشته باشد، نه این‌که منظور از وجوب، همان شرایط وجوب زمان حضور امام 7 باشد. بله، بهتر است که شرایط زمان حضور امام 7 فراهم باشد و زمانی که امام 7 مسلط نباشد و یا غایب باشد، دیگر بحث جهاد ابتدایی در زمان غیبت مطرح نمی‌باشد که نهی از آن وجود داشته باشد، بلکه هنگامی که اردوهای زده‌شده در مرزها و حدود مسلمانان با حمله دشمن تهدید شود، حفظ مرزها لازم است و اگر احتیاج به جنگ داشته باشد، این جهاد، دفاع از بیضه اسلام است که

نوعی جهاد محسوب می‌شود. یونس گفت شخصی از امام رضا 7 در این خصوص سؤالی پرسید...، امام 7 فرمودند: در صورتی که از فنای مسلمانان می‌ترسد، برای حفظ بیضه اسلام جنگ و جهاد کند. پس اگر ترس بر بیضه اسلام و مسلمانان دارد، جنگ کند و در این حالت، برای خودش جنگیده است، نه برای حفظ سلطان؛ زیرا با ازبین رفتن اسلام، یاد و ذکر حضرت محمد 9 نیز از بین خواهد رفت^{۲۵} (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۸-۳۹).

وی هم‌چنین در بخش دیگری از «کتاب جهاد» این اثر، طی استدلالی دفاع از بیضه اسلام (قلمرو اسلامی) را یکی از موارد جواز جهاد در دوران غیبت می‌داند:

... بلکه جهاد [در راه حفظ بیضه اسلام] ضروری است و ظاهراً دفاع از بیضه اسلام با هجوم دشمنان، حتی در زمان غیبت جهاد محسوب می‌شود و دلیل آن اطلاق ادله است و نهی از جهاد ابتدایی در زمان غیبت امام 7 یا کسی که منصوب از طرف ایشان باشد، است، بر خلاف آنچه در این‌جا فرض شده است که نیازی به شرط حضور امام 7 یا شخص منصوب از سوی ایشان یا اجازه ایشان ندارد و اصل، بقای جهاد در این حالت است...^{۲۶} (همان، ص ۱۵).

ج) میرزای نائینی: ایشان در کتاب «تنبيه الامه و تنزيه المله»، در مبحث مجلس شورا، یکی از دلایل لزوم تشکیل مجلس را حفظ بیضه اسلام می‌داند و منظور خود از بیضه اسلام را قلمرو اسلامی و اساس اسلام عنوان می‌کند:

... و علی‌هذا بدیهی است که تحویل سلطنت جائره غاصبه از نحوه ظالمه اولی به نحوه عادلّه ثانیه، علاوه بر تمام مذکورات، موجب حفظ بیضه اسلام و صیانت حوزه مسلمین است از استیلاي کفار؛ از این جهت، از اهمّ فرائض خواهد بود... (نائینی، ۱۴۲۴ق، ص ۸۱).

د) امام خمینی: ایشان در «تحریرالوسیله» یکی از اقسام دفاع را دفاع از بیضه اسلام می‌شناسد. او به صراحت عنوان نموده است که دفاع از بیضه اسلام، دفاع از سرزمین‌ها

و قلمرو اسلامی و اساس اسلام است. لذا این فقیه نیز معنایی بسیط و گسترده از بیضه اسلام داشته و آن را به مفهوم اساس اسلام و قلمرو اسلامی استفاده کرده است^{۲۷} (امام خمینی، بی تا، ج ۱، ص ۴۸۵).

دلیل اندیشه بیضه اسلام به معنای اساس اسلام و قلمرو اسلامی

با بررسی دیدگاه‌های فقیهان این گروه، می‌توان به این نتیجه رسید که برخی از آن‌ها^{۲۸} مبنای استدلال خود را بر روایت بنا نموده‌اند. این فقیهان با اشاره و استناد به صحیحه یونس، از امام رضا ۷ مفهوم مورد استفاده خود از بیضه اسلام را اساس اسلام و قلمرو اسلامی می‌دانند.

اندیشه مورد پذیرش (مختار)

با عنایت به آنچه گفته شد، دو اندیشه اول فاقد استدلال قابل قبول و استناد به عنوان اندیشه‌ای برتر بوده و نمی‌توان آن‌ها را پذیرفت. از سوی دیگر، اندیشه سوم، علاوه بر آن که مستدل به روایت به عنوان یکی از منابع استنباط می‌باشد، اما جمعی بین دیدگاه‌های فقهای دو اندیشه دیگر را دارد، لذا می‌توان آن را به عنوان اندیشه‌ای قابل قبول مورد پذیرش قرار داد.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش سعی شد مفهوم بیضه اسلام در کلام فقهای امامیه مورد بررسی قرار گیرد. بیضه اسلام از مفاهیم فقهی است که در ادبیات سیاسی فقهای شیعه معاصر کاربرد فراوانی داشته است. واژه «بیضه» در لغت‌نامه‌های عربی و فارسی به عنوان واژه‌ای اصلاً عربی آورده شده است که البته باید گفت بیضه از واژه بیج گرفته شده که به مرور زمان، به وجه اوستایی و سپس به ویج پهلوی تبدیل شده و در نهایت به شکل بیض و بیضه وارد زبان عربی شده است. «بیضه اسلام» نیز از واژه‌هایی است که در فرهنگ‌های فارسی و عربی مورد توجه بوده و مفاهیمی چون اصل و اساس و کیان اسلام، اجتماع مسلمانان و قلمرو اسلام از آن برداشت شده است.

کاربرد مفهوم بیضه اسلام در فتاوا و نظرات فقها در سه اندیشه قابل بررسی است:

۱. اندیشه‌ای که بیضه اسلام را به معنای قلمرو اسلامی می‌داند. فقیهان معتقد به این اندیشه در دو گروه قابل بررسی هستند: گروهی که مفهوم قلمرو اسلامی را مد نظر دارند؛ مانند «طبرسی»، «محقق سبزواری» و «آیه‌الله سید کاظم طباطبایی یزدی» و گروهی که قلمرو اسلامی و شخص سلطان را در نظر دارند؛ مانند «محقق حلی»، «فاضل مقداد»، «اسدی حلی» و «آیه‌الله جعفر کاشف الغطاء».

۲. اندیشه‌ای که بیضه اسلام را به معنای اساس اسلام می‌داند. فقیهانی که به این اندیشه اعتقاد دارند، در دو گروه بررسی می‌شوند: گروهی که تنها معنای اساس اسلام را در نظر دارند؛ مانند «علامه مجلسی»، «سید محمد عاملی»، «فیض کاشانی»، «حاج آقا رضا همدانی»، «میرزای شیرازی»، «آخوند خراسانی»، «آیه‌الله خویی» و «آیه‌الله منتظری» و گروه دیگر که معنای اساس اسلام و اجتماع مسلمانان را مورد نظر دارند؛ مانند «شیخ طوسی»، «ابن ادریس حلی»، «شهید اول»، «شهید ثانی»، «آیه‌الله طباطبایی حائری»، «میرزای قمی» و «ملا احمد نراقی».

۳. اندیشه‌ای که جمع بین دو اندیشه قبلی نموده و بیضه اسلام را به معنای اساس اسلام و قلمرو اسلامی می‌داند. فقیهان معتقد به این اندیشه؛ عبارتند از «علامه حلی»، «آیه‌الله محمد حسن نجفی»، «میرزای نائینی» و «امام خمینی».

با مروری بر نظریات، فتاوا و نوشته‌های فقهای امامیه^{۲۹} و بررسی مفهوم استفاده‌شده توسط آنان از این واژه فقهی - سیاسی، می‌توان گفت اکثریت فقها به طور کلی مفهوم اساس اسلام را به صورت مطلق مد نظر داشته‌اند، ولی نگاه دقیق‌تر و بررسی استدلالات متقن، پژوهش را به این نتیجه می‌رساند که مفهوم کلی بیضه اسلام از نظرگاه فقهای امامیه و با عنایت به استدلالات آن‌ها به منابع استنباط، تلفیقی از دو مفهوم اساس اسلام و قلمرو اسلامی است که با توجه به زمینه‌های تاریخی، می‌تواند کاربردی جمعی و یا تک‌مفهومی داشته باشد.

یادداشت‌ها

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری با عنوان «بررسی حدود و ثغور دارالاسلام با روی‌کرد فقه امامیه و حقوق بین‌الملل» است.

2. bija.

۳. صحیحه مذکور به شکل دیگری نیز از یونس، از امام رضا 7 ذکر شده است: ... قال: «یرابط ولا یقاتل، وان خاف علی بیضة الاسلام والمسلمین قاتل فیکون قتاله لنفسه لیس للسلطان، لان فی دروس الاسلام دروس ذکر محمد 9» (حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۰)؛ ... امام 7 فرمودند: اردو می‌زنند و جنگ نمی‌کنند، ولی اگر بر حفظ بیضه اسلام و قلمرو مسلمانان بترسند، باید بجنگند و جنگ‌شان برای خودشان خواهد بود، نه برای سلطان و حاکم؛ زیرا از بین رفتن اسلام، از بین رفتن ذکر و یاد حضرت محمد 9 را در پی خواهد داشت. در نهایت، شیخ طوسی این صحیحه را از امام رضا 7 چنین آورده است: «... فَإِنْ جَاءَ الْعَدُوُّ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي هُوَ فِيهِ مُرَابِطٌ كَيْفَ يَصْنَعُ؟ قَالَ: «يُقَاتِلُ عَنْ بَيْضَةِ الْإِسْلَامِ إِفْقَالَ لَهُ يُجَاهِدُ؟ فَقَالَ: لَا إِلَّا أَنْ يَخَافَ عَلَى ذَرَارِيِّ الْمُسْلِمِينَ أَقْلَت: أَرَأَيْتَكَ لَوْ أَنَّ الرُّومَ دَخَلُوا عَلَى الْمُسْلِمِينَ لَمْ يَنْبَغْ لَهُمْ أَنْ يَمْنَعُوهُمْ...؟ قَالَ: لَا يُرَابِطُ وَلَا يُقَاتِلُ فَإِنْ خَافَ عَلَى بَيْضَةِ الْإِسْلَامِ وَالْمُسْلِمِينَ قَاتَلَ فَيَكُونُ قِتَالُهُ لِنَفْسِهِ لَا لِلسُّلْطَانِ لِأَنَّ فِي دَرُوسِ الْإِسْلَامِ دَرُوسَ ذِكْرِ مُحَمَّدٍ 9» (طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۲۵)؛ ... اگر دشمن به مکانی که مسلمانان در آن اردو زده‌اند آمد، مسلمانان چه کاری باید انجام دهند؟ امام 7 فرمودند: برای حفظ بیضه اسلام جنگ کنند. شخص پرسید؛ یعنی جهاد کنند؟ امام 7 فرمودند: نه، مگر آن‌که از نابودی نسل مسلمانان بترسد. گفتم: اگر دیدند که روم به مسلمانان حمله کرده و مسلمانان چاره‌ای جز ممانعت از ورود آن‌ها را نداشته باشند؟ امام 7 فرمودند: اردو می‌زنند و جنگ نمی‌کنند، پس اگر بر بیضه اسلام و قلمرو مسلمانان بترسند، باید بجنگند و جنگ‌شان برای خودشان خواهد بود، نه برای سلطان و حاکم؛ زیرا در از بین رفتن اسلام، از بین رفتن ذکر حضرت محمد 7 خواهد بود.

۴. «... فی هذا دلالة علی أنه یجب علی أهل کل ثغر الدفاع عن أنفسهم إذا خافوا علی بیضة الإسلام و إن لم یکن هناك إمام عادل...».

۵. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَ لِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ».

۶. «و یجب الجهاد متی دهم المسلمین عدو یخشی منه علی بیضة الإسلام، و إذا وطئ الکفار دار الإسلام وجب علی کل ذی قوّة قتالهم، حتی العبد و المرأة...».

٧. «... و إنما يجب مع وجود الإمام العادل، أو من نصبه لذلك، و دعائه إليه. و لا يجوز مع الجائر إلا أن يدهم المسلمين من يخشى منه على بيضة الإسلام...».
٨. «كتاب الجهاد... و لا يجوز مع الجائر إلا أن يدهم المسلمين من يخشى منه على بيضة الإسلام أو يكون بين قوم و يغشاهم عدو فيقصد الدفع عن نفسه في الحالين لا معاونة الجائر».
٩. «و لا يجوز مع الجائر ألا أن يدهم المسلمين من يخشى منه على بيضة الإسلام...».
١٠. «الجهاد ينقسم من جهة اختلاف متعلقاته، إلى أقسام خمسة: أحدها: الجهاد لِحِفْظِ بَيْضَةِ الإسلام، إذا أراد الكفار المستحقون لغضب الجبار الهجوم على أراضى المسلمين، و بلدانهم و قراهم، و قد استعدوا لذلك و جمعوا الجموع لأجله؛ لتعلوا كلمة الكفر، و تهبط كلمة الإسلام...».
١١. «وجب على كلّ بصير صاحب رأى و تدبير، عالم بطريقة السياسة، عارف بدقائق الرئاسة، صاحب إدراك و فهم و ثبات و حزم و حزم أن يقوم بأعمالها، و يتكلف بحمل أثقالها، و جوباً كفاً مع مقدار القابلين، فلو تركوا ذلك عُوقبوا أجمعين... و من خالفه، فقد خالف العلماء الأعلام، و من خالف العلماء الأعلام، فقد خالف و الله الإمام، و من خالف الإمام، فقد خالف رسول الله سيّد الأنام، و من خالف سيّد الأنام فقد خالف الملك العلام».
١٢. منظور محقق حلي، اسدى حلي و فاضل مقداد مي باشد.
١٣. «إنما يجب الجهاد في حال الغيبة إذا دهم المسلمين - و العياد بالله - عدو يخاف منه على بيضة الإسلام، لا للدعوة إلى الإسلام، فإن ذلك لا يكون إلا مع الإمام 7».
١٤. «... أن الجهاد الذي هو للدعاء إلى الإسلام، يشترط فيه اذن الامام 7 بخصوص فيسقط في زمان غيبته ... ما كان للدفع بأن يغشى المسلمين عدو و يخشى منهم على بيضة الإسلام فيساعدهم دفعا فغير مشروط به... يسمى بالدفاع».
١٥. «(و) لكن (قد يمكن وجوب الجهاد مع عدم) حضور (ه) أيضا، كما إذا هجم الكفار على المسلمين و خيف على بيضة الإسلام».
١٦. «... في مثل زماننا هذا الذي قلّ فيه المدافعون عن أصل الدين و بيضة الإسلام لم يكن مجالاً للتشكيك في جواز الأخذ حسبما عرفت».
١٧. «... و يدلّ على وجوب الاستخبارات و ضرورتها إجمالاً مضافاً إلى ما يأتي بالتفصيل من الروايات الخاصة أنّ حفظ نظام المسلمين و كيانهم يتوقف على الحذر من الأعداء بمراقبتهم ... و حيث إنّ حفظ النظام من أهمّ ما اهتمّ به الشرع و أوجبه على الدولة و الأمة فلا محالة وجبت مقدّماته بحكم العقل و الفطرة...».

۱۸. «... لا أن يدهم المسلمين أمر يخاف معه على بيضة الإسلام و يخشى بواره أو يخاف على قوم منهم فإنه يجب حينئذ دفاعهم و يقصد به الدفع عن النفس و الإسلام و المؤمنين و لا يقصد الجهاد ليدخلوا في الإسلام».

۱۹. «... و الجهاد مع أئمة الجور، أو من غير إمام خطأ يستحق فاعله به الإثم، و إن أصاب لم يؤجر، و إن أصيب كان مأثوما، اللهم إلا أن يدهم المسلمين و العياذ بالله أمر من قبل العدو يخاف منه على بيضة الإسلام، و يخشى بواره، و بيضة الإسلام: مجتمع الإسلام و أصله...».

۲۰. «... و يجب على الكفاية بحسب الحاجة و أقله مرة في كل عام بشرط الإمام أو نائبه أو هجوم عدو يخشى منه على بيضة الإسلام».

۲۱. «و إنما يجب بشرط دعاء الامام العادل أو نائبه و لا يجوز مع الجائر اختياراً، إلا أن يخاف على بيضة الإسلام - و هي أصله و مجتمعة - من الاصطلام، أو يخاف اصطلام قوم من المسلمين، فيجب على من يليهم الدفاع عنهم».

۲۲. «و إنما يجب الجهاد بشرط الإمام العادل، أو نائبه الخاص و هو المنصوب للجهاد، أو لما هو أعم، أما العام كالفقيه فلا يجوز له توليه حال الغيبة بالمعنى الأول و لا يشترط في جوازه بغيره من المعاني أو هجوم عدو على المسلمين يخشى منه على بيضة الإسلام و هي أصله و مجتمعة فيجب حينئذ بغير إذن الإمام أو نائبه».

۲۳. ابن ادریس حلی، شهید اول، شهید ثانی و میرزای قمی.

۲۴. «لو نذر المرابطة، و جب عليه الوفاء به، سواء كان الإمام ظاهراً أو غائباً ... لقول [أبي الحسن] 7: «يرابط و لا يقاتل، فإن خاف على بيضة الإسلام و المسلمين قاتل...».

۲۵. ... لكن في التنقيح وجوبها على المسلمين كفاية من غير شرط ظهور الإمام 7، ولعله يريد حال الضرر بعدمها على الإسلام، لا أن المراد وجوبها من حيث كونها كذلك مطلقاً، نعم هي راجحة، ولو كان تسلط الإمام 7 مفقوداً أو كان غائباً لأنها لا تتضمن قتالاً ابتداءً مع غير إمام عادل كي يكون مندرجا فيما دل على النهي عنه بل تتضمن حفظاً وإعلاماً إذ الرباط الإقامة في الثغر للإعلام بأحوال المشركين كي يؤخذ الحذر من هجومهم على بلاد الإسلام، ولو اتفق الاحتياج معه إلى القتال فهو من الدفاع حينئذ عن البيضة الذي قد عرفت كونه قسماً من الجهاد ومأموراً به، قال بونس: سأل أبا الحسن 7 رجل... قال: «يقاتل عن بيضة الإسلام، [قال: يجاهد؟ قال:] لا إلا أن يخاف على ذراري المسلمين ... [قال:] فإن خاف على بيضة الإسلام والمسلمين قاتل، فيكون قتاله لنفسه لا للسلطان، لأن في درس الإسلام درس ذكر محمد 9».

۲۶. «... بل هو كالضروري، بل ظاهر غير واحد كون الدفاع عن بيضة الإسلام، مع هجوم العدو، ولو في زمن الغيبة من الجهاد، لإطلاق الأدلة، واختصاص النواهي بالجهاد ابتداء للدعاء إلى الإسلام من دون إمام عادل 7 أو منصوبه، بخلاف المفروض الذي هو من الجهاد من دون اشتراط حضور الإمام ولا منصوبه ولا إذنهما في زمان بسط اليد، والأصل بقاؤه على حاله...».
۲۷. «فصل في الدفاع و هو على قسمين: أحدهما الدفاع عن بيضة الإسلام و حوزته، ثانيهما عن نفسه و نحوها... لو غشى بلاد المسلمين أو تغورها عدو يخشى منه على بيضة الإسلام...».
۲۸. علامه حلي و محمد حسن نجفي.
۲۹. فقهايي که در خصوص بيضه اسلام اظهار نظر نموده‌اند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ق.
۳. اسدی حلّی، جمال الدین احمد بن محمد، المهدب البارع فی شرح المختصر النافع، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق.
۴. امام خمینی، سید روح الله، تحریر الوسيلة، ج ۱، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم، بی تا.
۵. حاتمی، حسین و آقاجری، هاشم، «کاوشی تاریخی در مفهوم و تطور معنایی بیضه اسلام»، فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، ش ۲۱، ۱۳۹۳.
۶. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، تحقیق الشیخ محمد الشیرازی، ج ۱۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۷. زبیدی، المرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۰، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۸. سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، کفایة الأحکام، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۳ق.
۹. شهید اول، محمد بن مکی، الدروس الشریعیة فی فقه الإمامیة، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ق.
۱۰. شهید اول، محمد بن مکی، اللعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة، بیروت: دار التراث، ۱۴۱۰ق.
۱۱. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، بی جا: دارالمعرفة، بی تا.

۱۲. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیة، ج ۲، تهران: المكتبة المرتضویة لإحیاء آثار الجعفریة، ۱۳۸۷ق.
۱۳. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۶، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۱۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلانتر)، ج ۲، قم: کتاب فروشی داور، ۱۴۱۰ق.
۱۵. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تذکرة الفقهاء، ج ۹، قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۴ق.
۱۶. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، ج ۳، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۳.
۱۷. فاضل مقداد، مقداد بن عبد الله، التنیح الرائع لمختصر الشرائع، محقق: سید عبداللطیف حسینی کوه کمره‌ای، ج ۱، قم: انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۱۸. فیض کاشانی، محمد محسن، مفاتیح الشرائع، ج ۲، قم: انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، بی تا.
۱۹. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، ج ۴، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزة علمیه قم، ۱۴۲۲ق.
۲۰. کاظمی، سید محمد صادق و درخشه، جلال، «تحلیل قدرت در اندیشه سیاسی آیة الله میرزای شیرازی»، دوفصلنامه دانش سیاسی، ش ۲۴، ۱۳۹۵.
۲۱. کاووسی عراقی، محمدحسن و صالحی، نصرالله، جهادیه، فتاوی جهادیه علماء و مراجع عظام در جنگ جهانی اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶.
۲۲. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق مرکز بحوث دار الحدیث، ج ۹ و ۶، بی جا: دارالحدیث، ۱۴۳۰ق.
۲۳. مجلسی، محمد تقی، لوامع صاحب قرانی، ج ۶، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق.
۲۴. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، المختصر النافع فی فقه الإمامیة، ج ۱، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة، ۱۴۱۸ق.
۲۵. محمد، هاشم، «بحوث من کتاب الجهاد فصل من کتاب الجهاد للفقیه الکبیر المرحوم الشیخ جعفر کاشف الغطاء»، فصلنامه التوحید، ش ۴، ۱۴۰۳ق.
۲۶. منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامیة، ج ۲، قم: نشر تفکر، ۱۴۰۹ق.

۲۷. موسوی عاملی، محمد بن علی، مدارک الأحكام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۵، بیروت: مؤسسه آل البيت ،: ۱۴۱۱ق.
۲۸. موسوی خوئی، سید ابو القاسم، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۴، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی ،: ۱۴۱۸ق.
۲۹. میرزای قمی، ابو القاسم بن محمد حسن، جامع الشتات فی أجوبة السؤالات (للمیرزا القمی)، ج ۱، تهران: کیهان، ۱۴۱۳ق.
۳۰. میرعلی، محمدعلی و رضایی، اعظم، «وجوب حفظ دارالاسلام در اندیشه و رفتار سیاسی صاحب عروه»، فصلنامه معرفت سیاسی، ش ۲۱، ۱۳۹۲.
۳۱. نائینی، محمد حسین، تنبیه الامة و تنزیه الملة، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۴ق.
۳۲. نجفی قوچانی، سید محمدحسن، برگی از تاریخ معاصر، حیات الاسلام فی احوال آية الملك العلام، تصحیح رمضان علی شاکری، تهران: هفت، ۱۳۷۸.
۳۳. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، تحقیق: شیخ محمد قوچانی، ج ۲۱، تهران: دارالکتاب الاسلامیة، ۱۴۰۴ق.
۳۴. نراقی، احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۹، قم: مؤسسه آل البيت ،: ۱۴۱۵ق.
۳۵. همدانی، آقا رضا بن محمد هادی، مصباح الفقیه، ج ۱۳، قم: مؤسسه الجعفریة لإحياء التراث و مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۶ق.